

جایگاه پرسش در غزل سبک عراقی و اهمیت آن از منظر سبک‌شناسی

حسین آقاحسینی¹

الهام سیدان²

چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در بررسی‌های بلاغی و زبانی آثار ادبی تا کنون کمتر بدان پرداخته شده، ارتباط شاخه‌های مختلف بلاغت از جمله علم معانی با مقوله‌های سبک‌شناسی است. دو شاخه بلاغت و سبک‌شناسی از جنبه‌های گوناگون وابسته و مرتبط به یکدیگر است و در این میان ارتباط تنگاتنگی بین علم معانی و سبک‌شناسی مشاهده می‌شود. علم معانی علم ارتباط است و جملات در برقراری این ارتباط نقش اساسی و سازنده‌ای دارد. جمله در یک تقسیم بندی کلی به دو قسم خبر و انشا تقسیم می‌شود. در متون ادبی جمله‌های پرسشی از بسامد بالایی برخوردار است و در عین حال در شعر شاعران دوره‌های مختلف گاه با ظرافت‌ها و نکات ادبی ویژه‌ای همراه است. شاعران در ادوار مختلف از جملات پرسشی در راستای طرح پیام‌ها و نقش‌های معنایی متعددی بهره برده‌اند. بررسی جملات پرسشی و پیام نهفته در آن نشان می‌دهد که کارکرد جملات در پیام‌رسانی در ادوار مختلف سبکی همیشه یکسان نیست. تبیین نحوه کاربرد جملات پرسشی و نیز مقاصد مورد نظر شاعران در ادوار مختلف نه تنها به فهم بهتر اشعار یاری می‌رساند، بلکه در بررسی‌های سبک‌شناسی نیز کارگشا خواهد بود. با توجه به اهمیت و بسامد بالای این نوع جملات و نقش‌های معنایی متعدد آن در غزل سبک عراقی سعی بر آن است که در این پژوهش به بررسی پرسش و جایگاه جملات پرسشی در این دوره پرداخته شود. در سبک عراقی جملات پرسشی و اغراض ثانوی آن نه تنها نسبت به دوره قبل افزونی می‌گیرد، بلکه ظرافت‌های خاصی نیز با توجه به تغییر سبک ادبی در آن مشاهده می‌شود. در غزل عاشقانه پرسش گاه با نکات بلاغی و صنایع ادبی در هم می‌آمیزد، به گونه‌ای که اغراض متفاوتی مانند تشبیه تفضیل، حصر، حسن طلب و تجرید از مفهوم پرسش مورد نظر برداشت می‌شود. در غزل عرفانی این دوره نیز مضامینی مانند کتمان سر و حیرت در قالب پرسش مطرح می‌شود که خاص شعر عرفانی است. بنابراین در این پژوهش ویژگی‌های مختلف جملات پرسشی در غزل‌های عارفانه و عاشقانه سبک عراقی بررسی خواهد شد.

کلید واژه: پرسش، جملات پرسشی، سبک عراقی، عطار، مولوی، سعدی.

¹ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، رایانامه: h.aghahosaini@gmail.com

² - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، رایانامه: elhamsaiedan@yahoo.com

1- مقدمه:

بدون شک زبان شاعرانه محصول فرایندی است که در شکل‌گیری آن عناصر و عوامل متعددی ایفای نقش می‌کند. شعر هر شاعر دریچه‌ای است که به دنیای درونی افکار او گشوده می‌شود و در این رهگذر عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی و ... نیز بر شعر او مؤثر است. سیر ادوار مختلف سبک‌های ادبی گویای این تأثیر است. تحولاتی که در طی ادوار مختلف در شعر و نثر ایجاد شده، محصول عوامل یاد شده است.

آنچه در بررسی سبک‌های دوره‌ای و یا فردی بیشتر به آن توجه می‌شود، مختصات فکری و زبانی مانند گزینش واژگان، توجه به صنایع لفظی و معنوی و قالب شعری رایج است. اما تفاوت سبک دو شاعر منحصر به موارد یاد شده نیست. با دقت و تأمل بیشتر در آثار شاعران ادوار مختلف این موضوع نمایان‌تر می‌شود.

یکی از مباحثی که در بررسی‌های سبک‌شناسی کمتر مورد توجه قرار گرفته، جملات و نوع آن‌هاست. با توجه به اهمیتی که جمله به عنوان یک جزء مستقل متن ادبی دارد، توجه بدان در پژوهش‌های سبک‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ لیکن بررسی بیشتر این امر نیاز به ایجاد ارتباط و پیوستگی میان بلاغت سنتی و به ویژه علم معانی با سبک‌شناسی مدرن دارد. علم معانی یکی از علوم ادبی است که عهده‌دار مسؤلیت خطیر بررسی جملات و کشف راز و رمز نهفته فراسوی ظاهر آن‌ها است. در علم معانی از جملاتی بحث می‌شود که در معنی ظاهری خود به کار نرفته است. در واقع بین علم معانی و سبک‌شناسی یک رابطه دوسویه وجود دارد. یعنی این که آنچه تحت عنوان مقاصد ثانوی جملات در علم معانی مطرح می‌شود، می‌تواند راهگشای تحقیقات سبک‌شناسی و تجزیه و تحلیل اندیشه شاعران باشد و در عین حال توجه به سیر ادوار سبک‌های ادبی و اندیشه شاعران، در بررسی و فهم بهتر اغراض نهفته در جملات مؤثر است.

جمله در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع خبر و انشا تقسیم می‌شود. پرسش از اقسام انشا است و جملات پرسشی در بین متون ادب فارسی از بسامد بالایی برخوردار است. پس از یک بررسی اجمالی به نظر رسید که بسامد و کاربرد جملات خبری و انشایی در اشعار شاعران ادوار مختلف یکسان نیست. شاعران در ادوار مختلف از جملات پرسشی در راستای اهداف و اندیشه‌های خاصی استفاده کرده‌اند و این اغراض همیشه یکسان نیست. به منظور نشان دادن این تفاوت‌ها و نقشی که جملات پرسشی در ادای مقصود شاعر بر عهده دارد، شعر چند شاعر برجسته سبک عراقی را بررسی کرده، چگونگی کاربرد جملات پرسشی را در آن مقایسه می‌کنیم. از بین شعرای سبک عراقی پرسشی و اغراض ثانوی آن در اشعار عطار، مولانا، سعدی، حافظ و جامی به عنوان شاعران برجسته این سبک بررسی می‌شود. از شعر هر شاعر دو بیت را به صورت تصادفی برگزیده‌ایم که در ادامه به منظور انسجام بیشتر بحث ابتدا نموداری از اغراض ثانوی پرسش در کتب بلاغی ارائه داده، سپس به بررسی اغراض ثانوی پرسش در شعر شاعران مذکور می‌پردازیم.

شمیسا	کزازی	تجلیل	علو ی مقدم	همایی	هنجا ر گفتار	انوار البلاغه	معالم البلاغه	درر الأدب	جواهر البلاغه	مختصر المعانی	
ü				ü		ü	ü	ü	ü	ü	استبطاء
ü	ü	ü	ü	ü		ü	ü	ü	ü	ü	تعجب
						ü	ü	ü	ü	ü	وعید
ü				ü	ü	ü	ü	ü	ü	ü	تقریر

ü											تأکید و تقریر خبر و جلب توجه
ü	ü		ü	ü	ü	ü	ü	ü	ü	ü	انکار
				ü				ü	ü		نفی
ü	ü		ü	ü	ü	ü	ü		ü	ü	تهکم
ü			ü			ü		ü	ü	ü	تحقیر
ü	ü	ü	ü								تنبیه و تذکر و هشدار
								ü	ü		تنبیه بر خطا
								ü	ü		تنبیه بر باطل
						ü	ü	ü	ü	ü	تنبیه بر گمراهی
						ü		ü	ü	ü	تهویل
ü	ü					ü	ü	ü	ü	ü	استبعاد
	ü	ü	ü	ü			ü		ü		تحسّر
ü											اظهار یأس
ü	ü		ü	ü	ü			ü			توییح و ملامت
ü	ü						ü	ü	ü		استیناس
ü	ü			ü							تمنی
ü											اظهار امیدواری
ü											بیان تردید
	ü						ü	ü	ü		امر
ü	ü						ü	ü	ü		نهی
ü								ü	ü		تشویق
ü											امر به طریق غیر مستقیم و مؤذبانه
ü											اخبار به طریق غیر مستقیم و مؤذبانه
ü			ü	ü				ü	ü		تعظیم
ü								ü			بیان کثرت
ü			ü								تجاهل العارف
ü											اغراق
ü											شمول حکم
ü											تقاضا و کسب اجازه
ü					ü						تهدید
ü	ü										اظهار مخالفت و بیان

										عجز
ü										اظهار ندامت
							ü	ü		تسویه
ü										اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب

2. بررسی جملات پرسشی در شعر عطار

در اینجا 200 بیت از غزلیات عطار مورد بررسی قرار گرفت که در 14 بیت آن پرسش مطرح شده است. یعنی در 7 درصد از کل ابیات جملات پرسشی مشاهده می‌شود. غزلیات عطار به سه بخش عاشقانه، قلندری و عارفانه تقسیم می‌شود و شاعر در راستای بیان این مفاهیم گاه از پرسش بهره برده است. این پرسش‌ها اغراض متفاوتی دارند که عبارت است از: استفهام انکاری، اظهار عجز و ناتوانی، نهی، جلب توجه مخاطب، اظهار تعجب و حیرت و اظهار گله و شکایت.

این پرسش‌ها گاه در بیت آخر غزل (تخلص) مطرح شده که با صنعت تجرید (خطاب نفس) همراه است:

تن بزن چند گویی ای عطار هر کسی مرد این بیابان نیست

(ص 91)

در این بیت غرض از پرسش نهی است اما کتمان سر را نیز که از اصول مهم تصوف است توصیه می‌کند. فراخواندن به خاموشی و برملا نکردن اسرار در قالب جملات پرسشی به صورت‌های دیگری هم بیان شده است. در غزلی قلندری با مطلع «ترا در ره خراباتی خرابست / گر آنجا خانه‌ای گیری صوابست» دو پرسش مطرح شده است:

چگونه شرح آن گویم که جانم ز عشق این سخن مست و خرابست
اگر پرسی ز سر این سؤالی چه گویم من که خاموشی جوابست

(ص 28)

غرض از پرسش در این ابیات اظهار ناتوانی و عجز از بیان حقایق و در نهایت کتمان سر است و این موضوعی است که در این دوره با طرح مسایل عرفانی در غزل به وجود آمده است و در ادوار پیش دیده نمی‌شود.

در ابیات زیر نیز غرض از پرسش استفهام انکاری است که شاعر در جهت بیان مفاهیم عاشقانه و تغزلی از آن بهره برده است:

دام سودای خود اندر حلق دل کس چه داند کز چه سان افکنده‌ای

(ص 607)

که بدانند که دور از رویت گل خواهم روی توام چه خار نهاد

(ص 121)

چون نیست شدم مرا چه باکست گر خواهم و گر نخواهم آمد

(ص 219)

در بیت زیر نیز غرض از پرسش استفهام انکاری و در عین حال اظهار تعجب و شگفتی در مقابل ناز بی‌پایان معشوق است:

صد جهان ناز از سر مویی که دید من که دیدم بی‌قراری مانده‌ام

(ص 385)

رسیدن به مقام حیرت و بی‌خبری ناشی از آن نیز گاه در قالب پرسش مطرح شده است:

چو نه نامم ماند بی تو نه نشان

از تو چون یابم نشانی بی تو من

(ص 542)

از دیگر اغراض ثانوی پرسش که در سه بیت یک غزل بیان شده، اظهار اشتیاق و آرزومندی برای رسیدن به معشوق است:

نشستی در دل من چونت جویم	دلم خون شد مگر در خونت جویم
مرا گویی چو گم گردی مرا جوی	چو بی چونی تو آخر چونت جویم
چو دریا گشت چشم من ز شوقت	چگونه لؤلؤ مکنونت جویم

(ص 513)

در بیت زیر نیز شاعر با طرح یک پرسش سعی در جلب توجه مخاطب دارد:

چشم می دارم زهی دانی چرا زانکه گشتم چون کمانی بی تو من

(ص 543)

همان گونه که ملاحظه شد عطار در بیان مفاهیم عرفانی و عاشقانه از پرسش به نحو مؤثری بهره برده است. پرسش‌هایی در اشعار او ملاحظه می‌شود که در دوره‌های قبل نمود چندانی نداشته است. اظهار بی‌قراری برای رسیدن به معشوق یا محبوب، بیان حیرت و بی‌خبری و کتمان سر از جمله آن‌هاست.

3. بررسی جملات پرسشی در اشعار مولوی

همه ابیات مورد نظر از میان غزل‌های مولانا انتخاب شده است. در 25 بیت از 200 بیت منتخب پرسش مطرح شده است که 12/5 درصد از کل ابیات را شامل می‌شود. بسامد پرسش در اشعار مولانا نسبت به شاعران پیشین فزونی گرفته است. در میان این ابیات غزلی با ردیف «چه شود» مشاهده می‌شود. کاربرد ادات پرسش در جایگاه ردیف و تکرار آن در تمامی ابیات موضوعی است که در شعر مولانا تازگی دارد.

گر نخسبی ز تواضع شبکی جان چه شود	ور نکوبی به درشتی در هجران چه شود؟
ور به یاری و کریمی شبکی روز آری	از برای دل پر آتش یاران چه شود؟
ور دو دیده به تماشای تو روشن گردد	کوری دیده ناشسته شیطان چه شود؟
ور بگیرد ز بهاران و ز نوروز رخت	همه عالم گل و اشکوفه و ریحان چه شود؟

(ص 228)

غرض از طرح پرسش در ابیات بالا بیان آرزو و تمنی است. از بیت زیر هم این غرض دریافت می‌شود:

کو همه لطف که در روی تو دیدم همه شب وان حدیث چو شکر کز تو شنیدم همه شب

(ص 94)

در ابیات زیر نیز پرسشی مطرح شده که در کتاب‌های بلاغی از غرض ثانوی آن ذکر می‌شود. این غرض را عدول از حکم پیشین نام نهاده‌ایم:

ارواح خیره مانده که این شوره خاک بین	از حد ما گذشت و ملک گشت و مقتدا
چه جای مقتدا که بدانجا که او رسید	گر پا نهیم پیش بسوزیم در شقا

(ص 66)

تعظیم نیز از دیگر اغراضی است که مولانا با طرح پرسش دنبال می‌کند:

اما کجاست آن تن هم‌رنگ جان شده آب و گلی شدست بر ارواح پادشا

(ص 66)

در بیت زیر غرض از پرسش استفهام انکاری است، اما مفهوم تهکم و استهزاء هم از آن برداشت می‌شود:

آن خواجۀ خوش لقا چه دارد آینه‌اش از صفا چه دارد
هان تا نروی تو در جوالش رختش بطلب که تا چه دارد

(ص 200)

در چند بیت دیگر هم غرض استفهام انکاری و استفهام تقریری از پرسش دریافت می‌شود. گاه استفهام تقریری با نوعی الزام و تأکید همراه است:

آهن پولاد و حجر در کف تو موم شود من که همه موم توام چونک بدین سان نشوم

(ص 397)

تن چون نگردد گرد جان با مشعل چون آسمان ای نقطه خوبی و کش در جان چون پرگار من

(ص 504)

گاه مولانا در بین ابیات غزل، با طرح پرسش‌هایی مخاطب را به تأمل و تفکر پیرامون هستی و طبیعت برمی‌انگیزد و پرسش‌های او رنگ فلسفی به خود می‌گیرد:

دست برآورده به زاری چنار با تو بگویم چه دعا می‌کند
بر سر غنچه که کله می‌نهد پشت بنفشه که دو تا می‌کند

(ص 285)

در ابیات زیر نیز شاعر با طرح یک پرسش و پاسخ ادبی سعی در جلب توجه مخاطب و تقریر خبر دارد:

ذکر گل و بلبل و خوبان باغ جمله بهانه است چرا می‌کند؟
غیرت عشق است و گرنه زبان شرح عنایات خدا می‌کند

(ص 285)

در بیت زیر هم غرض از پرسش جلب توجه مخاطب است:

نام شتر به ترکی چه بود بگو دوا نام بچه‌ش چه باشد او خود پیش دوا

(ص 66)

همان‌گونه که ملاحظه شد، جملات پرسشی در اشعار مولانا اغراض ثانوی متفاوتی دارد و حتی گاهی این پرسش‌ها رنگ فلسفی به خود می‌گیرد. واداشتن مخاطب به تأمل و تفکر در باب هستی از جمله آن‌هاست.

4. بررسی جملات پرسشی در اشعار سعدی

در اشعار مورد بحث که از غزلیات سعدی انتخاب شده، 27 بیت وجود دارد که در آن‌ها پرسش مطرح شده است. بسامد پرسش در اشعار منتخب سعدی 13/5 درصد است که نسبت به شاعران قبل بیشتر شده است. در میان پرسش‌های مطرح شده در شعر سعدی اغراض ثانویه‌ای مشاهده می‌شود که تازگی دارد و در میان شاعران قبل مشاهده نمی‌شود. سعدی با زیبایی و ظرافت

خاصی به طرح پرسش می‌پردازد به گونه‌ای که پرسش‌های او کاملاً متفاوت با شاعران دیگر است. ویژگی‌های غزل عاشقانه و ضروریات آن به وضوح تمام در پرسش‌های وی نمود پیدا می‌کند. برای آشکار شدن این موضوع به طرح شواهدی از آن می‌پردازیم.

ابیات زیر از مواردی است که تأمل و تدبّر بیشتری را طلب می‌کند:

شب فراق که داند که تا سحر چند است
مگر کسی که به زندان عشق در بندست
گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم
کدام سرو به بالای دوست مانند

...

(ص 50)

در بیت اول شاعر پرسشی مطرح کرده که در نگاه اول غرض از آن استفهام انکاری به نظر می‌رسد. اما اگر مصراع اول را که متضمن پرسش است، به صورت یک جمله خبری بازنویسی کنیم، جمله ناقص است و برای کامل شدن نیاز به مصراع دوم دارد. یعنی باید چنین گفت: شب فراق کسی نمی‌داند که تا سحر چند است مگر کسی که به زندان عشق در بندست. در این بیت نوعی حصر وجود دارد و در واقع پرسش مطرح شده در بیت نیز قسمتی از این حصر است، بنابراین غرض ثانوی دیگری نیز از این بیت دریافت می‌شود و آن حصر صفت بر موصوف است. در بیت دوم نیز نکته ظریفی نهفته است. پرسشی در مصراع دوم مطرح شده که غرض از آن طبق تعاریف موجود در کتب بلاغی استفهام انکاری است. یعنی اگر جمله را به صورت خبری بازنویسی کنیم چنین می‌شود: هیچ سروی به بالای دوست مانند نیست. اما با تأمل بیشتر مشخص می‌شود که در این جمله تشبیه مضمّر و تفضیل هم وجود دارد و شاعر با طرح یک پرسش قامت معشوق را از سرو برتر دانسته است. این موضوع نشان می‌دهد که شاید به بسیاری از مباحثی که در حیطه علم بیان مطرح می‌شود، می‌توان نگاهی تازه داشت و آن‌ها را از لحاظ نوع جملات و معانی ثانویه آن بررسی کرد که بدون شک منجر به نتایج ارزشمندی خواهد شد.

گاه نیز اغراض ثانویه‌ای در اشعار سعدی مشاهده می‌شود که در کتب بلاغی ذکری از آن به میان نیامده است. در ابیات زیر نوعی مناظره تخیلی بین چشم معشوق و عاشق بیان شده است. شاعر پرسشی را از زبان چشم مطرح می‌کند که غرض از آن در نگاه اول استفهام انکاری است (در نرگس مست من آهویی نیست). اما غرض دیگری هم برای آن می‌توان در نظر گرفت و آن خودنمایی و جلب توجه مخاطب است که در کتب بلاغی ذکری از آن در میان نیست:

چشمش به کرشمه گفت با من
در نرگس مست من چه آهوست؟
گفتم همه نیکوییست، لیکن
اینست که بی‌وفا و بد خوست

(ص 73)

در بیت زیر غرض ثانوی از پرسش تخییر است و این غرض هم در کتب بلاغی ذکر نشده است:

قصد شکار داری یا اتفاق بستان؟
عزمی درست باید تا می‌کشد عنانت

(ص 114)

همچنین غرض از پرسش را در بیت زیر می‌توان اظهار بسندگی و کفایت نام نهاد. در واقع مراد شاعر این است که حکایت گفتن بس است:

چندت کنم حکایت؟ شرح اینقدر کفایت
باقی نمی‌توان گفت الا به غمگساران

(ص 364)

در بیت زیر نیز پرسشی مطرح شده که می‌توان گفت غرض از آن استفهام انکاری است اما از آنجا که این پرسش به نوعی مفهوم بی‌اهمیت بودن موضوع و اظهار بی‌مبالاتی را نیز القا می‌کند، می‌توان نام این غرض را بی‌اهمیت جلوه دادن امری نهاد:

سعدی اگر نام و ننگ در سر او شد چه شد مرد ره عشق نیست کش غم ننگست و نام

(ص 284)

اظهار عجز و ناتوانی در مقابل معشوق نیز از دیگر اغراضی است که زائیدهٔ غزل و شعر عاشقانه است:

گر خود به جای مروحه شمشیر می‌زند مسکین مگس کجا رود از پیش قند او؟
سر در جهان نهادمی از دست او ولیک از شهر او چگونه رود شهر بند او؟

(ص 390)

ملامت و سرزنش معشوق و گلایه از بی‌وفایی او نیز گاه در قالب پرسش بیان می‌شود:

یکباره به ترک ما بگفتی زنهار نگویی این نه نیکوست؟

(ص 73)

خلاف شرط محبت چه مصلحت دیدی که برگذشتی و از دوستان نپرسیدی؟
گرفتمت که نیامد ز روی خلق آزر که بی گنه بکشی از خدا نترسیدی؟

(ص 441)

دل بردی و تن زدی همین بود من با تو بسی شمار دارم

(ص 311)

اظهار شگفتی و اغراق در بیان زیبایی‌های معشوق گاه در پرسش به اوج می‌رسد. در بیت زیر این اغراق و اظهار شگفتی با تعظیم معشوق همراه است:

حور از بهشت بیرون ناید تو از کجایی؟ مه بر زمین نباشد، تو ما هر کدामी؟

(ص 493)

استرحام و جلب رحم و شفقت معشوق هم گاه در قالب پرسش و با لطافت و زیرکی خاصی مطرح می‌شود:

پرتو آفتاب اگر بدر کند هلال را بدر وجود من چرا در نظرت هلال شد؟

(ص 152)

بیان آرزو و اشتیاق دیدار محبوب نیز از دیگر اغراض ثانوی پرسش است که در غزلیات سعدی نمود پیدا می‌کند:

ساربانان جمال کعبه کجاست که بمرسیم در بیابانش

(ص 255)

در بیت زیر شاعر یک پرسش و پاسخ ادبی را مطرح کرده است، به گونه‌ای که خود به طرح پرسش پرداخته و توجه مخاطب را به موضوع مورد نظر جلب می‌کند و خود نیز به پرسش مذکور پاسخ می‌دهد:

دانی چرا نخفتم؟ تو پادشاه حسنی خفتن حرام باشد بر چشم پاسبان

(ص 114)

اغراض دیگری مانند استفهام انکاری، استفهام تقریری و نهی هم در بین پرسش‌های مورد نظر مشاهده می‌شود که به دلیل آن که متضمن نکته تازه‌ایی نیست، از ذکر آن صرف نظر شد.

5. بررسی جملات پرسشی در شعر حافظ

در 24 بیت از اشعار منتخب حافظ پرشش مطرح شده که 12 درصد از کل ابیات را در بر می‌گیرد. جملات پرششی در اشعار حافظ نیز مانند سعدی با ظرافت خاصی بیان شده است. حافظ شاعری است که در اشعار خود به مبارزه با ریا و زاهدان ریایی زمان خود برخاسته است. وی پیر مغان را که ترکیبی از پیر می‌فروش و پیر طریقت است در مقابل زاهدان و صوفیان و مشایخ دروغین علم می‌کند. می و متعلقات آن نیز که در شعر حافظ بسامد بالایی دارد، نمادی است برای رهایی از خود و رهایی از تمامی تعلقات. حافظ برای بیان اشعار ملامتی گونه خود به طرق مختلف از پرشش بهره برده است. حتی گاه مشاهده می‌شود که در یک بیت از اشعار او سه پرشش در کنار هم مطرح می‌شود و این مسأله پیش از این سابقه نداشته است. به عنوان مثال در غزلی از حافظ با مطلع «روزه یکسو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست / می ز خمخانه به جوش آمد و می باید خواست» در سه بیت پرشش به کار رفته است. در دو بیت آن نیز سه پرشش مطرح شده است. یعنی به طور کلی در یک غزل هشت بیتی، هفت پرشش مطرح شده و این امر حکایت از بسامد بالای پرشش در شعر حافظ و توجه خاص او به این نوع جملات دارد. در ابیات زیر شاعر با طرح این پرشش‌ها از ملامت ملامتگران اظهار گله و شکایت می‌کند:

چه ملامت بود آن را که چنین باده خورد این چه عیب است بدین بی‌خردی وین چه خطاست؟
 چه شود گر من و تو چند قلدح باده خوریم؟ باده از خون رزانتست نه از خون شماست
 این چه عیبست کزان عیب خلل خواهد بود و بود نیز چه شد مردم بی‌عیب کجاست؟

(ص 16)

از جمله اغراض دیگری که لازمه غزل عاشقانه و عارفانه است و در شعر حافظ هم گاه با طرح پرشش دنبال می‌شود، اظهار اشتیاق و آرزویی است که عاشق برای دیدار معشوق یا معبود دارد:

بازار شوق گرم شد آن سرو قد کجاست تا جان خود بر آتش رویش کنم سپند

(ص 122)

در بیت زیر هم حافظ برای بیان غم عشق و سختی‌های آن، دل خود را مخاطب قرار داده، به نوعی به بیان شرح حال خود و درد دل با آن می‌پردازد. این نوع مکالمه انتزاعی هم پیش از این سابقه نداشته است:

دیدنی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد چون بشد دلبر و با یار وفادار چه کرد

(ص 95)

غرض از پرشش در بیت بالا را می‌توان بیان تحسّر و اندوه ناشی از غم عشق دانست.

در بیت زیر هم حافظ با طرح پرشش دیگری، دل خود را مخاطب قرار داده، به نوعی درد دل کرده و حسب حال می‌گوید:

دیدنی دلا که آخر پیری و زهد و علم با من چه کرده دیده معشوقه‌باز من

(ص 276)

در بیت زیر هم غرضی مطرح شده که در کتب بلاغی نیامده است و آن غرض دعا است:

یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن گردد شمامه کرمش کارساز من؟

(ص 276)

در بیت زیر نیز غرض از پرشش حسن طلب است که در کتب بلاغی ذکر می‌شود از آن به میان نیامده است:

ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید وجه می می‌خواهم و مطرب که می‌گوید

(ص 162)

جلب توجه مخاطب با طرح یک پرشش نیز از اغراضی است که در اشعار حافظ فراوان است:

- دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند
پنهان خورید باده که تعزیر می کنند
(ص 135)
- حافظ چو ترک غمزۀ خوبان نمی کنی
دانی کجاست جای تو خوارزم یا خجند
(ص 122)
- اظهار عجز و ناتوانی از بیان نیز گاه در قالب پرسش بیان می شود:
از دیده خون دل همه بر روی ما رود
بر روی ما ز دیده چه گویم چها رود
(ص 149)
- منم که دیده به دیدار دوست کردم باز
چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز
(ص 176)
- چه عذر بخت خود گویم که آن عیار شهر آشوب
به تلخی کشت حافظ را و شکر در دهان دارد
(ص 82)
- در بیت زیر نیز شاعر پرسشی مطرح کرده که ظرایف خاصی دارد:
دیده ما چو به امید تو دریاست چرا
به تفرج گذری بر لب دریا نکنی؟
(ص 340)
- غرض ثانوی پرسش در نگاه اول، امر به نظر می آید. عاشق در این بیت خطاب به معشوق می گوید: به تفرج گذری بر لب دریا کن. البته این نوع از امر را چون از مقام پایین به بالا مطرح شده می توان خواهش نام نهاد. دریا در مصراع دوم مشبه به برای چشم است. در ضمن از پرسش مذکور استرحام و جلب رحم و شفقت مخاطب هم دریافت می شود.
در بیت زیر غرض از پرسش تحقیر است اما کل بیت تشبیه تفضیل دارد و شاعر با طرح یک پرسش لب معشوق را برتر و زیباتر از پسته خندان که غالباً بدان تشبیه می شود، تصور کرده است:
جایی که یار ما به شکر خنده دم زند
ای پسته کیستی تو خدا را مخند
(ص 122)
- از دیگر اغراض پر کاربرد در شعر حافظ استفهام انکاری است که برای نمونه به ذکر چند مورد بسنده می کنیم:
بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل
توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد
(ص 109)
- ز آشفتهگی حال من آگاه کی شود
آن را که دل نگشت گرفتار این کمند
(ص 122)
- این لطایف کز لب لعل تو من دیدم که گفت
وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟
(ص 162)

6. بررسی جملات پرسشی در اشعار جامی:

24 بیت پرسشی در میان اشعار مورد نظر وجود دارد که 12 درصد از کل ابیات را در بر می گیرد. جملات پرسشی در اشعار جامی همانند اشعار سعدی و حافظ ظرافت های خاصی دارد. در میان اشعار جامی غزلیاتی مشاهده می شود که شاعر با طرح یک پرسش غزل را آغاز کرده است:

کیست می‌آید قبا پوشیده دامن برزده
شکل شهر آشوب او آتش بر عالم برزده
کرده در دین مسلمانان هزاران رخنه بیش
هر خدنگ فتنه‌ی کز غمزه آن کافر زده

(ص 682)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، شاعر با طرح این پرسش علاوه بر جلب توجه مخاطب، بزرگ‌نمایی و تعظیم معشوق را نیز که از ویژگی‌های ادبیات تغزلی است در نظر دانسته است.

پرسش در بیت زیر نیز قابل تأمل است:

کی برآید ماه یا خورشید عالمتاب او
گر زند بر ماه تابان طعنه‌ای بر خود زده

(ص 682)

در این بیت غرض ثانوی از پرسش اظهار عجز و ناتوانی است، اما غرض دیگری هم در طول آن مطرح است و آن تشبیه تفضیل است. یعنی شاعر با طرح این پرسش چهره معشوق را از ماه برتر دانسته است.

اظهار اشتیاق و آرزو برای رسیدن به معشوق نیز در غزلیات جامی گاه با طرح پرسش بیان می‌شود:

غم یار و بلا مونس و اندوه ندیم است
ای دل تو کجایی که حریفان همه مستند
بر بتکده بگذر گره زلف گشاده
تا روی تو به بیند و دگر بت نپرستند

(ص 306)

اظهار فروتنی و حقارت در مقابل معشوق نیز از اغراض ثانویه پرسش است که در غزل عاشقانه مطرح می‌شود، اما در کتب بلاغی ذکری از آن در میان نیست:

این بس که سوزیم جان هر دم به داغ هجران
من کیستم که باشم شایسته وصلت

(ص 190)

در بیت زیر نیز اظهار شگفتی و در عین حال تلذذ از بیان زیبایی‌های معشوق در قالب پرسش مطرح شده است:

صورت جان هست در آینه رویت عیان
چیست چندین نقش‌ها از خط و خال انگیختن

(ص 694)

بی‌اهمیت شمردن و به چیزی نشمردن امری نیز از اغراضی است که در کتب بلاغی ذکر نشده است:

تنت در خرقه گر گم گشت جامی
چه شد کم گیر از این پشمینه یک مو

(ص 637)

اظهار عجز و ناتوانی در مقابل سرنوشت نیز در بیت زیر بیان شده است:

بر ندارم ز رخت روی اگر سر برود
چه کنم کز ازل این گونه شدم روی به راه

(ص 660)

از دیگر اغراضی که در شعر جامی مطرح شده، اظهار ملالت از امری است:

جامی حدیث خرقه و سجاده تا به کی ما هر چه بود رهن میناب داده‌ایم

(ص 537)

باده نوشین روان در جام زر ریز ای ندیم قصه جم تا کی و افسانه نوشیروان

(ص 594)

البته از ابیات بالا مفهوم امر نیز برداشت می‌شود. یعنی قصه جم و افسانه نوشیروان را رها کن.

غرض استفهام انکاری هم در اشعار جامی همانند اشعار حافظ بسامد بالایی دارد، که برای نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم:

چو هست پایه واعظ چو همت او پست از آن چه سود که سازد بلند منبر خویش

(ص 459)

چه غم دارم و تاریکی شب‌ها در درون جان برین سان آفتاب عالم افروزی که من دارم

(ص 537)

7. نگاهی اجمالی به جملات پرسشی در شعر شاعران سبک عراقی

همان‌گونه که ملاحظه شد از میان شاعران سبک عراقی شعر پنج شاعر برجسته یعنی عطار، مولوی، سعدی، حافظ و جامی را بررسی کردیم. در این دوره جملات پرسشی و اغراض ثانوی آن نه تنها نسبت به دوره قبل افزونی می‌گیرد، بلکه ظرافت‌های خاصی نیز با توجه به تغییر سبک ادبی در آن مشاهده می‌شود. مضامینی در قالب پرسش مطرح می‌شود که پیش از آن سابقه نداشته است که از جمله آن طرح مسایل عرفانی مانند کتمان سر و حیرت است. از دیگر مفاهیم رایج در شعر این دوره اظهار اشتیاق و آرزومندی برای رسیدن به معبود یا معشوق، بزرگ‌نمایی و تعظیم معشوق و اظهار فروتنی در برابر او است. گاه نیز در پرسش اغراضی مطرح می‌شود که در کتب بلاغی ذکری از آن در میان نیست و از جمله آن می‌توان به عدول از حکم پیشین، دعا، تخییر، خودنمایی، اظهار بندگی و کفایت اشاره کرد. در شعر مولانا پرسش گاه رنگ فلسفی به خود می‌گیرد و در اشعار سعدی و حافظ با نکات بلاغی و صنایع ادبی در هم می‌آویزد، به گونه‌ای که در پرسش اغراض متفاوتی مانند تشبیه تفضیل، حصر، حسن طلب و تجرید مطرح می‌شود. پرسش‌های تجریدی و انتزاعی و مخاطب قرار دادن غیر انسان نیز از نکات جالب توجه در اشعار این دوره است.

در این دوره با غزل‌هایی روبه‌رو می‌شویم که در تمامی ابیات آن پرسش به کار رفته است و حتی گاهی ادات پرسش در جایگاه ردیف قرار می‌گیرد و این مسأله گویای توجه خاص شاعران این دوره به طرح جملات پرسشی است. در برخی از ابیات هم بیش از یک پرسش و حتی گاهی تا سه پرسش مطرح شده است. علاوه بر این، جملات پرسشی به مقطع و بیت تخلص غزل هم راه می‌یابد، در حالی که در سبک خراسانی جملات پرسشی در شریطه و تأبید پایان قصاید جایگاهی نداشت. گاهی هم شاعر در بیت آغازین غزل به طرح پرسش می‌پردازد و با این کار سعی در جلب توجه مخاطب دارد.

8. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این نوشتار را می‌توان چنین برشمرد:

- 1- در شعر شاعران سبک عراقی جملات پرسشی و اغراض ثانوی آن بسامد بالایی دارد و ظرافت‌های خاصی نیز با توجه به تغییر سبک ادبی در آن مشاهده می‌شود.
- 2- مضامینی در قالب پرسش در سبک عراقی مطرح می‌شود که خاص شعر این دوره است و از جمله آن می‌توان به طرح مسایل عرفانی مانند کتمان سر و حیرت و نیز اظهار اشتیاق و آزر و مندی برای رسیدن به معبود یا معشوق، بزرگ‌نمایی و تعظیم معشوق و اظهار فروتنی در برابر او اشاره کرد.
- 3- گاه در شعر شاعران سبک عراقی اغراض ثانویه‌ای مطرح می‌شود که در کتب بلاغی ذکری از آن در میان نیست و از جمله آن می‌توان به عدول از حکم پیشین، دعا، تخییر، خودنمایی، اظهار بندگی و کفایت اشاره کرد.
- 4- در شعر مولانا پرسش گاه رنگ فلسفی به خود می‌گیرد.
- 5- پرسش در اشعار سعدی و حافظ با نکات بلاغی و صنایع ادبی در هم می‌آویزد، به گونه‌ای که در پرسش اغراض متفاوتی مانند تشبیه تفضیل، حصر، حسن طلب و تجرید مطرح می‌شود.
- 6- پرسش‌های تجریدی و انتزاعی و مخاطب قرار دادن غیر انسان نیز از نکات جالب توجه در اشعار این دوره است.
- 7- اظهار فروتنی و حقارت در مقابل معشوق نیز از اغراض ثانویه پرسش در این دوره است که در غزل عاشقانه مطرح می‌شود، اما در کتب بلاغی ذکری از آن در میان نیست

منابع

- آق لولی، حسام الدین (1373)، دررالادب، قم، هجرت.
- امین شیرازی، احمد (1368)، شرح فارسی مختصر المعانی، ج 2، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- تجلیل، جلیل (1376)، معانی و بیان، چ هشتم، تهران، سمت.
- تفتازانی، سعد الدین (1383)، مختصر المعانی، قم، دار الفکر.
- تفتازانی، سعد الدین (1407ق)، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، حواشی از میر سید شریف، قم، انتشارات کتابخانه آیت ا... العظمی مرعشی نجفی.
- تقوی، نصر ا... (1363)، هنجار گفتار، چ دوم، اصفهان، فرهنگسرا.
- جامی، عبدالرحمن (1341)، دیوان کامل، ویراسته حامد رضی، تهران، بیرونی.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (1369)، دیوان، به اهتمام غنی و قزوینی، انتشارات زوآر.
- رجایی، محمد خلیل (1353)، معالم البلاغه، شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی.
- سعدی، مصلح بن عبدا... (بی تا)، غزلیات، با استفاده از نسخه فروغی، انتشارات اقبال.
- شمیسا، سیروس (1377)، معانی، چ پنجم، میترا.
- عطار، محمد بن ابراهیم (1362)، دیوان، به اهتمام تقی تفضلی، انتشارات علمی فرهنگی.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرفزاده (1384)، معانی و بیان، چ ششم، تهران، سمت.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح (1376)، انوار البلاغه، به کوشش محمد علی غلامی نژاد، تهران، میراث مکتوب.
- مولوی، جلال الدین محمد (1376)، کلیات دیوان شمس، مطابق با نسخه فروزانفر، انتشارات بهزاد.
- هاشمی، احمد (1410ق)، جواهر البلاغه، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
- همایی، جلال الدین (1373)، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت همایی، چ دوم، تهران، هما.